

بسم الله الرحمن الرحيم

شب امیدواری!

کانال حکمت بیان:

<https://eitaa.com/hekmatebayan>

شب خواستن و تمنا کردن!

موسی بن عمران(ع)، به خدا گفت: «خدایا! مقرب شدن به تو را تقاضا دارم؛ إلهی اریدُ قُربکَ.» خداوند متعال فرمود: «قُربی لِمَن یَسْتَقِیظُ لَیْلَةَ القَدْرِ» بعد چند خواسته دیگر هم داشت. خدا برای هر درخواست او فرمود: شب قدر، شب قدر، شب قدر. ^۱ امشب شب خواستن و تمنا کردن است و شب اجابت کردن است.

چند تا مسألت داریم؟

اگرچه شب قدر، شب تمنا و تقاضا و گدایی است. اما چه کسی امشب بیشتر بهره می برد؟ امشب حساب چه کسی را بهتر، پُرتر می کنند؟ کسی که بیشتر تمنا دارد. نقطه مقابل تمنا داشتن، بی تفاوتی است. گاهی اوقات آدم وقتی ته و عمق دلش را نگاه می کند، می بیند هیچ خواسته در

^۱ قال موسی: إلهی اریدُ قُربکَ. قال: «قُربی لِمَن یَسْتَقِیظُ لَیْلَةَ القَدْرِ». قال: إلهی اریدُ رَحْمَتکَ. قال: «رَحْمَتی لِمَن رَحِمَ المَساکینَ لَیْلَةَ القَدْرِ». قال: إلهی اریدُ الجوازَ علی الصراط. قال: «ذلکَ لِمَن تصدَّقَ بِصدقَه فی لَیْلَةِ القَدْرِ». قال: إلهی اریدُ أشجارَ الجنة وثمارها. قال: «ذلکَ لِمَن سَبَّحَ تَسبیحَه فی لَیْلَةِ القَدْرِ». قال: إلهی اریدُ النجاةَ مِنَ النار. قال: «ذلکَ لِمَن استغفرَ فی لَیْلَةِ القَدْرِ». قال: إلهی اریدُ رضاکَ. قال: «رضای لِمَن صلی رَکعتین فی لَیْلَةِ القَدْرِ» (الإقبال: ج ۱ ص ۳۴۵)

خانه خدا به صورت جدی ندارد. از این مسألت نداشتن، آدم بوی کبر و غرور احساس می کند، فرمود: « وَ قَالَ رَبُّكُمْ اَدْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ؛ و پروردگار شما گفته است: «مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم» این آیه ادامه دارد؛ تا اینجای آیه خدا بشارت داده اما از این جا به بعد خدا می ترساند می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ؛ کسانی که از عبادت من سر باز می زنند، به زودی با خاری به جهنم آنها را می برم.»^۲ حضرت فرمود منظور از عبادت اینجا دعا کردن است.^۳ و استکبار از عبادت یعنی ترک دعا کردن^۴.

یک چرخ می تو دلمان بزیم ببینیم، چند تا مسألت داریم؟ اصلاً فهرست مسائل و مسألت ها و درخواست های خودت را بگو. از خدا چه می خواهی؟! چقدر می خواهی؟!!

شاید برخی ها به خودشان که مراجعه می کنند بگویند خب خدایا! والله من که خونه دارم، ماشین هم دارم، الحمد لله درآمد کافی هم دارد، مریض خاصی هم ندارم، یکی دو تا بچه خوب هم دارم و دیگه ... چه می خواهیم از خدا! راستی اگر کسی خواست های اولیه اش برآورده شد، دیگر در خانه خدا چه چیزی می تواند از خدا بخواهد؟! خدایا! دیگر ممنونم! کاری نداری شب قدر برویم بخوابیم.

ما خودمان را چقدر محتاج بخشش خدا می دانیم؟! والله! ما که جنایتکار نیستیم؛ مال مردم را هم که نخوردیم، گناهان وحشتناکی هم داخل پرونده خودمان نمی بینیم؛ پس چه نیازی به

^۲ غافر، ۶۰.

^۳ «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ - إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ قَالَ هُوَ الدُّعَاءُ وَ أَفْضَلُ الْبَيَّاتَةِ الدُّعَاءُ» (کافی، ج ۲، ص ۴۶۶)

^۴ «فَسَمَّيْتُ دُعَاءَكَ عِبَادَةً، وَ تَرَكْتُ اسْتِكْبَاراً» (صحیفه سجاده، ص ۱۹۶)

بخشش خدا داریم؟! بعضی ها خودشان را بی نیاز از مغفرت خدا، بخشش خدا می دانند؛ برای همین امشب خیلی حال ندارند.

در حالی که حضرت فرمود: « قَوْلَ اللَّهِ لَوْ حَنَنْتُمْ حَيْنَ الْوَالِدِ الْعِجَالِ (به خدا سوگند! اگر مانند شتران بچه مرده ناله سر دهید) / وَ دَعَوْتُمْ بِهَيْدِيلِ الْحَمَامِ (و چونان کبوتران نوحه سرایی کنید) / وَ جَازَيْتُمْ جُؤَارَ مُتَبَتِّلِي الرُّهْبَانِ (و مانند راهبان زاری نمایید) / وَ خَرَجْتُمْ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ (دست از اموال و فرزندان بکشید) / الْتِمَّاسَ الْفُرْبَةِ إِلَيْهِ فِي اِرْتِفَاعِ دَرَجَةٍ عِنْدَهُ (برای درخواست مقرب شدن به خدا در درجه بالاتر) / أَوْ غُفْرَانَ سَيِّئَةٍ أَحْصَتْهَا كُتُبُهُ وَ حَفِظَتْهَا رُسُلُهُ (برای آمرزش گناهانی که در نامه عملتان صبت شده و ملائکه آن را نوشته اند) / لَكَانَ قَلِيلًا فِيمَا أَرْجُو لَكُمْ مِنْ تَوَابِهِ وَ أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِنْ عِقَابِهِ (هر آینه در برابر پاداشی که برای شما از خدا امید دارم، و عقابی که از آن بر شما می ترسم کم و اندک است.)»^۵

تکبر، ریشه کم مسئلت داشتن

ما خودمان را زودی می بخشیم. خودمان را محتاج بخشش خدا نمی دانیم. ما باید علیه این روحیه خودمان، در این شب قدر، قدمی برداریم، قیامی کنیم. این روحیه بی نیازی از درخواست کردن از خدا. آن وقت شب قدر دیگری خواهیم داشت. کافی است؛ با قدری تفکر، موانع را برداریم. بعدا شدیداً احساس نیاز می کنیم که درب خانه خدا را رها نکنیم. ریشه این روحیه بی نیازی، تکبر است. تکبر را باید با تفکر عمیق از بین برد.

^۵ نهج البلاغه، حکمت ۵۲.

با تفکر؛ تکبر را نابود کنیم

اگر شب قدر، شب عبادت است؛ کدام عبادت، بهتر از تفکر؟! فرمود: «لَا عِبَادَةَ كَالْتَّفَكُّرِ؛ هیچ عبادتی مثل تفکر نیست»^۶ خدا وکیلی برای تفکر کردن، اینقدر ارزش قائلیم. آیا در میان عبادت های خودمان، تفکر را عبادت می دانیم؛ آن هم برترین عبادت؟! بیایم شب قدر خودمان را با عبادت تفکر آباد کنیم، تکبر را از دلمان بیرون بیندازیم. بعد مثل دم افطاری که تشنه هستیم و گرسنه، تشنه و عطش ارتباط با خدا در دلمان زبانه می زند. مثل آب، به خدا احساس نیاز می کنیم. درب خانه خدا را رها نمی کنیم.

اما ملائکه الان می گویند ببین با چه حالی آمده است، حال بی نیازی از خدا؛ البته نیاز به خدا، مثل نیاز به آب نیست که بدون تفکر و تأمل به آن برسی. نیاز به هوشمندی دارد. از طرف دیگر دل نباید جای دیگر سیر شده باشد، دل که جای دیگر سیر شد، دیگر در خانه خدا احساس گرسنگی نمی کند. البته سیری درب غیر خانه خدا هم موقت هست و هم کاذب. ما باید نیاز خودمان را به خدا کشف کنیم بعد باب رابطه با خدا باز می شود. فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ؛ ای مردم شما (همگی) نیازمند به خدائید؛ تنها خداوند است که بی نیاز و شایسته هر گونه حمد و ستایش است!»^۷ ما باید این فقر و نیاز خودمان را به خدا اول کشف کنیم با تفکر و تأمل بعد مسألت پشت مسألت برای انسان بابش باز می شود.

امشب پیشنهاد می کنم برای تفکر کردن، قبل از دعای جوشان کبیر، مناجات امیرالمومنین در مسجد کوفه را مطالعه کنید، حضرت امیر، بیش از ۲۰ نیاز انسان را به خدا می شمردند. مثلاً عرضه

^۶ کافی، ج ۸، ص ۲۰.

^۷ فاطر، ۱۵.

می دارد: «مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الرَّازِقُ وَ أَنَا الْمَرْزُوقُ، وَ هَلْ يَرْحَمُ الْمَرْزُوقَ إِلَّا الرَّازِقُ»^۱ همین یک رابطه را آدم با خدا کشف کند، بس است برای اینکه آدم در خانه خدا که می رود احساس بی نیازی نکند و درخواست کردن از خدا را جدی بگیرد.

من تمام عمرم، محتاج رزقم، کجا می توانم رزق خودم را بگیرم، جز درب خانه تو؟ رزق ها را چه کسی تقسیم می کند؟! رزق های روحی و معنوی تا رزق های مادی. خدایا! به دست تو هست، نه به دست دیگری سوادم، ضررم. اگر این را ببینیم، که همه چیز دست خداست، والله دست از درب خانه خدا نمی کشیم.

چرا اهل بیت اینقدر اهل دعا بودند؟

چرا اهل بیت اینقدر اهل دعا بودند؟ چون این روابط را درک می کردند. بعد در خانه خدا را رها نمی کردند. نَفِ كَالِي نَقْل می کند از یاران امیرالمومنین؛ می گوید دیدم امیر مؤمنان حالات عجیبی دارد؛ دیدم پشت پشت می رود و شتابان و با سرعت؛ گفتم مولای من! کجا داری می روی؟ حضرت فرمود: «دَعْنِي يَا نَوْفُ، إِنَّ أَمَالِي تُقَدِّمُنِي فِي الْمَحْبُوبِ؛ «ای نوف! رهایم کن. آرزوهایم مرا به سوی محبوب کشانده است» گفتم: مولای من! آرزوهایت چیست؟ حضرت فرمود آرزوهایم را خودش می داند و بس و نیازی نیست غیر او بداند. بعد نوف می گوید به آقا گفتم: «ای امیر مؤمنان! من از حرص و چشم داشتن بر آرزویی از آرزوهای دنیا بر خود بیمناکم.» فدای دل امیرالمومنین بشوم حضرت فرمود: «و أَيْنَ أَنْتَ عَنِ عِصْمَةِ الْخَائِفِينَ وَكَهْفِ الْعَارِفِينَ؟!؛ به من

^۱ مزار کبیر، ص ۱۷۵.

فرمود: «چرا از نگهدار بیمناکان و پناه عارفان، بهره نمی گیری؟» یعنی برو نگرانی را کسی که می تواند نگرانی تو را برطرف کند در میان بگذارد.

گفت آقا چه کسی است که می تواند نگرانی مرا برطرف کند؟ حضرت فرمود: «خود خدا» بعد فرمودند: «تَصِلُ أَمَلَكَ بِحُسْنِ تَفَضُّلِهِ (امیدت را به حُسن لطفش متصل کن) وَتُقْبِلُ عَلَيْهِ بِهَمَمِكَ (و با همه هَمّتت به او روی آور) وَأَعْرِضْ عَنِ النَّازِلَةِ فِي قَلْبِكَ (و از آنچه که در دلت فرود می آید، روی برتاب) فَإِنْ أَجَلَّكَ بِهَا فَأَنَا الصَّامِنُ مِنْ مَوْرِدِهَا (و اگر آن را تأخیر انداخت، من بر تحقق آن ضامنم). وَانْقَطِعْ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ (با بریدن از غیر خدا به سوی او روی آور) فَإِنَّهُ يَقُولُ: «وَعَزَّتِي وَجَلَالِي لَا قِطْعَنَ أَمَلٍ كُلِّ مَنْ يُؤْمَلُ غَيْرِي بِالْيَأْسِ (چون او می گوید: "به عزّت و جلالم سوگند که امید هر امید بسته به غیر خودم را با ناامیدی قطع می کنم) وَلَا كَسُوتَهُ تَوْبَ الْمَذَلَّةِ فِي التَّائِسِ (و تن پوش خواری در بین مردم به وی خواهم پوشاند) وَلَا بَعْدَنَهُ مِنْ قُرْبِي (و او را از پیشگاهم دور خواهم ساخت) وَلَا قِطْعَنَهُ عَنْ وَصَلِي (و از مقام وصل خویش جدا خواهم کرد) وَلَا خَمِلَانَ ذِكْرَهُ حِينَ يَرَعَى غَيْرِي (و آن گاه که از غیر من چشم می دارد، یادش را به فراموشی خواهم سپرد) أَيُّوْمَلٌ - وَبِلَهُ - لِشِدَائِدِهِ غَيْرِي وَكَشْفُ الشَّدَائِدِ بِيَدِي؟! (وای بر او! آیا برای گرفتاری هایش به غیر من امید می بندد، حال آن که گشودن سختی ها به دست من است؟) وَبِرَجْوِ سِوَايَ وَأَنَا الْحَيُّ الْبَاقِي؟! (و به غیر من امیدوار است، حال آن که من زنده و باقی هستم؟) وَيَطْرُقُ أَبْوَابَ عِبَادِي وَهِيَ مُغْلَقَةٌ وَيَتْرُكُ بَابِي وَهُوَ مَفْتُوحٌ؟! (در خانه بندگانم را که بسته است، می زند و در خانه مرا که باز است، رها می کند!؟) فَمَنْ ذَا الَّذِي رَجَانِي لِكَثِيرِ جُرْمِهِ فَخَيَّبَتْ رَجَاءَهُ؟! (چه کسی برای گناهان فراوانش امید به من داشته و امیدش را ناامید کرده ام؟) جَعَلْتُ أَمَالَ عِبَادِي مُتَّصِلَةً بِي (آرزوهای بندگانم را وابسته به خویش نهاده ام)، وَجَعَلْتُ رَجَاءَهُمْ مَذْخُورًا لَهُمْ عِنْدِي (امیدهایشان را در پیش خود، ذخیره کرده ام) وَمَلَأْتُ سَمَاوَاتِي مِمَّنْ لَا يَمَلُّ تَسْبِيحِي (آسمان هایم را از آنانی که از

تسیح من خسته نمی شوند، انباشته ام)، وَأَمَرْتُ مَلَائِكَتِي أَنْ لَا يُعْلِقُوا الْأَبْوَابَ بَيْنِي وَبَيْنَ عِبَادِي (به فرشتگانم فرمان داده ام که درهای میان من و بندگانم را نبندند.) أَلَمْ يَعْلَمَ مَنْ فَدَحْتَهُ نَائِبَةً مِنْ نَوَائِبِي أَنْ لَا يَمْلِكُ أَحَدٌ كَشْفَهَا إِلَّا بِإِذْنِي؟! (آیا آن که حادثه ای از حوادث ناگوار را بر او فرو فرستادم، نمی داند که [اختیار] رهایی از آن را هیچ کس جز به اذن من در دست ندارد؟) فَلِمَ يُعْرِضُ الْعَبْدُ بِأَمَلِهِ عَنِّي وَقَدْ أُعْطِيَتْهُ مَا لَمْ يَسْأَلْنِي؟! فَلِمَ يَسْأَلُنِي وَسَأَلَ غَيْرِي (پس چرا بنده ام در آرزوهایش از من روی برمی تابد، حال آن که آنچه را از من نخواست، به وی داده ام. باز هم از من نخواست و از دیگری خواسته است؟! أَفَتَرَانِي أُنْبِدِي خَلْقِي مِنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ ثُمَّ سَأَلَ فَلَا أُجِيبُ سَائِلِي؟ (با آن که می بینی به بندگانم بی درخواست می دهم، می پنداری که اگر درخواست کنند، پاسخ درخواست کننده را نخواهم داد؟) أَبْخِيلُ أُنَا فَيَبْخُلُنِي عَبْدِي؟! (آیا من بخيلم که بنده ام بخيلم می پندارد؟) أَوْلَيْسَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ لِي؟! (آیا دنیا و آخرت از آن من نیست؟) أَوْلَيْسَ الْكَرَمُ وَالْجُودُ صِفَتِي؟! (آیا لطف و بخشش از ویژگی های من نیست؟) أَوْلَيْسَ الْفَضْلُ وَالرَّحْمَةُ بِيَدِي؟! (آیا بخشش و رحمت، در دست من نیست؟) أَوْلَيْسَ الْأَمَالُ لَا يَنْتَهِي إِلَّا إِلَيَّ؟! (آیا امیدها جز به من منتهی می شوند؟) فَمَنْ يَقَطِعُهَا دُونِي؟ (چه کسی غیر از من امیدها را می بُرد؟) وَمَا عَسَى أَنْ يُؤَمَّلَ الْمُؤَمَّلُونَ مَنْ سِوَايَ! (امید بستگان به غیر من، چه چیزی آرزو می کنند؟! وَعِزَّتِي وَجَلَالِي، لَوْ جَمَعْتُ أَمَالَ أَهْلِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ ثُمَّ أُعْطِيتُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ، مَا نَقَصَ مِنْ مِلْكِ بَعْضِ عَضْوِ الذَّرَّةِ (به جلال و عزتم سوگند، اگر آرزوهای زمینیان و آسمانیان گرد آید و آرزوی همه آنان را برآورده سازم، به مقدار پاره ای از ذره از دارایی ام کم نمی شود.) وَكَيْفَ يَنْقُصُ نَائِلٌ أَنَا أَفْضَتُهُ؟! (چه سان بهره مندی که من به او داده ام، از دست بدهد؟) يَا بُوْسًا لِلْقَانِطِينَ مِنْ رَحْمَتِي! (بدا به ناامیدان از

رحمتم! یا بُوساً لِمَنْ عَصَانِي! (بدا به آن که نافرمانی ام می کند) تَوَثَّبَ عَلَيَّ مَحَارِمِي وَلَمْ يُرَاقِبْنِي وَاجْتَرَأَ عَلَيَّ (و به سوی حرام‌هایم خیز برمی دارد و پاس مرا نمی دارد و بر من جرئت می ورزد!)^۹

نا امیدی، دلیل دیگر برای کم مسئلتی

گاهی اوقات هم دلیل عدم تقاضای جدی از خدا، جدای از تکبر، نا امیدی است. امیرالمومنین فرمود برو امیدت را درست کن. نا امیدی، آدم را از در خانه خدا جدا می کند؛ با این صفت بد چه کنیم؟ چرا از خدا به صورت جدی تمنا نمی کند؟ نا امید هست. یعنی خدا مرا می بخشد؟! یعنی خدا مرا دوست دارد؟! یعنی خدا مرا تحویل می گیرد؟! با کلی نا امیدی آمده است درب خانه خدا! با کلی نا امیدی اصلاً نیامده است درب خانه خدا. خدا چگونه با این بنده نا امیدش برخورد می کند؟!

آیا برای ناامیدی دلیلی داریم؟

دلیل ناامیدی چیست؟ آیا خدا نمی خواهد ببخشد؟! اگر نمی خواست ببخشد پس چرا اسم خودش را غفار گذاشت. آیا خدا نمی تواند ببخشد؟! آیا گناهان تو بزرگتر از بخشش خدا است؟ یکی از تعقیبات قشنگ بعد از هر نماز این جمله هست که خدایا امید من به مغفرت تو بیشتر از امید من به اعمال خوبم هست. بعد می گویی خدایا! رحمت تو وسیع تر از گناهان من است. من

^۹ بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۳۱ و بخشی از آن در کافی، ج ۲، ص ۶۶

اگر صلاحیت بخشیده شدن و مهربانی تو را ندارم تو و بزرگی تو این صلاحیت را دارد که به من برسد. پس برا ببخش.^{۱۰} بین چطور به ما یاد دادند توپ را چطور بندازیم تو زمین خدا!

بعد در فرازهای دعا‌های ما چقدر این عملیات توپ انداختن تو زمین خدا را به ما آموزش می دهند، می گویند این طوری بگو! «خدایا! اگر من گناه کردم به این دلیل نبود که می خواستم به شما بی احترامی کنم. از بس شما خوب بودید؛ از بس من پیش خودم گفتم شما می بخشید، من پر رو شدم گناه کردم.»^{۱۱} به خدا این ادبیاتی است که اهل بیت به ما یاد می دهند با خدا این طوری حرف بزن. حرف های مایوس کننده نزن.

طبیعت ما، طبیعت نا امید است

آدم ها به صورت طبیعی، زود نا امید می شوند، امیدواری نیاز به تمرین و تفکر دارد. خداوند متعال می فرماید: «إِنَّهُ لَيُؤَسُّ كَفُورٌ»^{۱۲} انسان موجودی است که هم بسیار ناامید و هم بسیار ناسپاس است. یاس به سرعت، سراغ آدم می آید. آدم ها به صورت طبیعی، مایوسند نه امیدوار. حالا باید علیه این روحیه در جان خودمان و در جامعه خودمان قیام کنیم. انگاری یاس انسان را به سرعت

^{۱۰} «اللَّهُمَّ إِنَّ مَغْفِرَتَكَ أَرْجَى مِنْ عَمَلِي وَإِنْ رَحِمْتَكَ أَوْسَعُ مِنْ ذَنْبِي اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ ذَنْبِي عِنْدَكَ عَظِيمًا فَعَفُوكَ أَعْظَمُ مِنْ ذَنْبِي اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ أَكُنْ أَهْلًا أَنْ أُبَلِّغَ رَحْمَتَكَ فَرَحِمْتِكَ أَهْلًا أَنْ تُبَلِّغَنِي لِأَهْلِهَا وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ بِرَحْمَتِكَ» (مصباح کفعمی، ص ۲۰)

^{۱۱} «أَيُّ رَبِّ جَلَّتْ يَسْتَرْكٍ وَاغْفُ عَنْ تَوْبِيحِي بِكَرَمٍ وَجْهَكَ فَلَوْ اطَّلَعَ الْيَوْمَ عَلَى ذَنْبِي غَيْرُكَ مَا فَعَلْتُهُ وَ لَوْ خِفْتُ تَعْجِيلَ الْعُقُوبَةِ لَأَجْتَنِبْتُهُ لَأَنَّكَ أَهْوَنُ النَّاطِرِينَ إِلَيَّ وَ أَحْفَى الْمُطْلَعِينَ عَلَى بَلِّ لَأَنَّكَ يَا رَبَّ خَيْرُ السَّائِرِينَ وَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ وَ أَكْرَمُ الْأَكْرَمِينَ سَتَّارُ الْعُيُوبِ عَفَّارُ الذُّنُوبِ عَلَّامُ الْغُيُوبِ تَسْتُرُ الذَّنْبَ بِكَرَمِكَ وَ تُؤَخِّرُ الْعُقُوبَةَ بِحِلْمِكَ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى حِلْمِكَ بَعْدَ عَفْوِكَ بَعْدَ قُدْرَتِكَ وَ يَحْمِلُنِي وَ يُخْرِتُنِي عَلَى مَعْصِيَتِكَ حِلْمِكَ عَنِّي» (مصباح کفعمی، ج ۲، ص ۵۸۴)

به وادی کفر و ناسپاسی می کشاند؛ کاری که ابلیس در تمام تلاش های خودش، به دنبال آن است. گفت از هر سو به بندگانت هجوم می آورم تا اینکه بیشتر بندگان را شاکر نیایی.^{۱۳}

یاس در میان اکبر الکبائر

لذا شما می بینید در میان سیئات و گناهان، یاس بعد از شرک به خدا در صدر لیست گناهان کبیره قرار دارد حتی بدتر از آدم کشی، و بسیاری از بدی ها را بعد از یاس شمردند فرمودند اول یاس. عمرو بن عبید بصری بر امام صادق (ع) وارد شد و سلام کرده نشست و شروع کرد بخواندن این آیه (کسانی که دوری می جویند از گناهان بزرگ) و سپس ساکت شد و حرفی نزد، امام صادق (ع) پرسید چه چیز تو را ساکت کرد؟ گفت: دوست دارم کبائر را از کتاب خدا بدانم و آن ها را بشناسم، حضرت فرمود: بزرگ ترین کبائر شرک به خداست، خداوند تبارک و تعالی می فرماید: خداوند نمی بخشد آنکه برای او شریک گیرند بعد در ادامه فرمود و پس از آن یأس و نومیدی از رحمت خدا است زیرا خداوند عزّ و جلّ می فرماید: به راستی که از رحمت خداوند نومید نباشند مگر گروه کافران.^{۱۴}

چه کسانی مایوس هستند؟

حالا چه کسانی مایوس هستند؟ آدم های ضعیف. ریشه امیدواری، قدرت است. باور قدرت خدا است. باور قدرت خود است. اگر می خواهید قدرت یا ضعف یک جامعه را اندازه گیری کنید، میزان امیدواری و یاس آنها را اندازه گیری کنید. طواغیت عالم، برای فلج کردن جوامع چه می کنند؟

^{۱۳} « ثُمَّ لَأَيَّبْنَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ وَ لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ » (اعراف، ۱۷)
^{۱۴} « دَخَلَ عَمْرُو بْنُ عَبِيدٍ الْبَصْرِيُّ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَلَمَّا سَلَّمَ وَ جَلَسَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْأَثَمِ» (نجم/۳۲) ثُمَّ أَمْسَكَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: مَا أَسْكَتَكَ؟ قَالَ: أَحِبُّ أَنْ أَعْرِفَ الْكَبَائِرَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ: نَعَمْ يَا عَمْرُو أَكْبَرَ الْكَبَائِرِ الشَّرْكَ بِاللَّهِ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ» (نساء/۴۸) ... وَ بَعْدَهُ الْيَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: «إِنَّهُ لَا يَأْسُ مِنَ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» (يوسف/۸۷) ... (الفقيه، ج ۳، ص ۵۶۳)

حرف های مایوس کننده در جامعه مثل لجن پراکنده می کنند. کاری که ابلیس انجام می دهد. ما باید علیه یاس و یاس پراکنی اقدام کنیم. خودمان و جامعه خودمان را از لجن زار یاس و یاس پراکنی نجات دهیم.

اجازه ندهیم، در جامعه لجن پراکنی یاس غلبه کند

اجازه ندهیم، در جامعه لجن پراکنی یاس غلبه کند و چقدر سخت است یک جامعه را امیدوار کنی. و چقدر راحت است یک جامعه را نا امید کنی. کافی است چهارتا، نمی دانم چهل تا از بدی ها و ناکارآمدهای جامعه را درشت کنید، مبالغه آمیز بر سر جامعه بزنید، فاتحه این جامعه را با صدای بلند باید خواند، هر چند درون این جامعه هزاران استعداد برتر وجود داشته باشد.

از سم مهلک تر در تربیت کودکان!

مادران محترم! خواهش می کنم! پدران محترم! خواهش می کنم! از ادبیات ناامیدی در گفتگوی با بچه ها به شدت پرهیز کنید. از سم مهلک تر است ادبیات ناامیدی برای کور کردن استعداد بچه ها. این قدر بچه های به ظاهر بی استعدادی بودند که با ادبیات امیدوار کننده مامان های مهربان، استعدادهای خودشان را پیدا کردند و سری در سرها در آوردند.

چه کسی ادیسون را کشف کرد؟!

الان ما از نعمتی برخورداریم به نام برق، برق را چه کسی کشف کرد؟ ادیسون. مهم تر از کشف برق توسط ادیسون، کشف خود ادیسون است. حالا ادیسون را چه کسی کشف کرد؟ زمانی که ادیسون به مدرسه می رفت، معلم نامه ای به ادیسون داد که به مادرش بدهد و گفت این نامه را فقط مادرت

بخواند. ادیسون نامه را به مادرش داد و گفت این نامه را معلم به من داده. مادر ادیسون نامه را خواند. در نامه نوشته شده بود:

«با کمال تأسف باید بگویم فرزندان کودن است و هیچگونه استعدادی برای ادامه تحصیل و درس خواندن ندارد. مدرسه ما نیز جای افراد ابله و کودن نیست و از فردا او را به مدرسه راه نمی‌دهیم.»

ولی مادر ادیسون کار عجیبی کرد و نامه را جور دیگری برای فرزندش خواند. او نامه را این‌گونه خواند: «فرزند شما نابغه و باهوش است و مدرسه ما توان آموزش به فرزندان را به خاطر داشتن هوش بالا ندارد. شما باید شخصاً خودتان به او آموزش دهید»

این‌طور شد که مادر ادیسون شروع به درس دادن به فرزندش در منزل کرد. ادیسون در سن ۱۳ سالگی اولین اختراع خود را ثبت کرد. مدتی پس از فوت مادرش، ادیسون صندوقچه مادرش را باز کرد و خواست آن نامه را برای همه بخواند تا به همه ثابت کند از کودکی نابغه بوده و معلمش اولین کسی بوده که این مسئله را فهمیده، ولی با دیدن اصل نامه شروع به گریه کرد و تازه فهمید که نامه معلمش چیز دیگری بوده است !!!

ادیسون تازه فهمید که چطور مادرش از یک ادیسون کودن، یک ادیسون نابغه ساخت! ادیسون بعدها در خاطراتش نوشت: توماس ادیسون، فرد کودنی که توسط یک مادر قهرمان، به نابغه قرن تبدیل شد!^{۱۵}

^{۱۵} نقش "مادر ادیسون" در موفقیت فرزندش، کودک آپ.

بینید معجزه ادبیات امیدوار کننده، چقدر بالاست از یک بچه به ظاهر بی استعداد، بچه با استعداد می سازد. حالا شما در یک مقیاس بزرگتر ببینید چه کسی از این ادبیات امیدوار کننده، برای کشف استعداد های جامعه استفاده می کند؟ آدم تازه می فهمد چرا رهبری اینقدر علیه یاس پراکنی سخن می گویند و امید آفرین هستند.

زشت اس اینقدر ما راحت یاس پراکنی می کنیم

زشت است در جامعه ما، که وقتی سوار تاکسی می شویم، سوار مترو می شویم ادبیات یاس پراکنی، بر ادبیات امید آفرینی غلبه کند. آدم ها هم زبان می شوند برای یاس پراکنی. یک نفر هم که از امیدواری حرف می زند، نقاط امیدوار کننده را نشان می دهد. از امید واقعی حرف می زند، همه او را مسخره می کنند.

آیا این یاس پراکنی، مصداق کمک کردن به گناه نیست؛ آن هم بزرگترین گناه یعنی بعد از شرک می شود یاس؛ حتی بالاتر از قتل نفس است. الان کسی مشارکت در قتل نفس کند، او را دستگیر می کنند. اما الان اگر کسی مشارکت در یاس آفرینی، چه کسی او را دستگیر می کند؟ چه کسی در وجود خودش احساس شرم و گناه می کند؟

الان شبکه های تبلیغی دشمن روی موج یاس پراکنی چقدر موفق هستند؟ چون ریشه های یاس در دل و جان جامعه ریشه دوانده است. امشب شب قدر از خدا چه بخواهیم؟ امیدواری، امیدواری با نگاه به واقعیت های جامعه خودمان. ما نمی توانیم شعار آدم های ناامید است.

علامت سلامت جامعه امیدواری است

علامت سلامت جامعه امیدواری است. جامعه که دوز امید در آن پایین است، این جامعه بیمار است. در مباحث روان شناسی و جامعه شناسی به رابطه سلامت روح و روان و امیدواری مفصل پرداخته شده است. ما باید نگران سلامت خودمان و جامعه خودمان باشیم.

تعارض امیدواری با واقع بینی!

خطرناک تر این جاست که برخی این بیماری روحی خودشان را با واقع بینی توجیه می کنند. می گویند: «ما واقع بین هستیم و امیدواری باید مبتنی بر واقعیت ها باشد، نه امید واهی و غیر واقعی» ما هم قبول داریم، امید باید واقعی باشد، نه امیدواری الکی. حضرت هم فرمود: **إِيَّاكَ وَ الرَّجَاءَ الْكَاذِبَ فَإِنَّهُ يُوقِعُكَ فِي الْخَوْفِ الصَّادِقِ**؛ مبادا امید الکی به چیزی ببندی که این امید الکی بستن تو را در یک ترس واقعی می اندازد.^{۱۶}

بینید الان یک امید الکی در جامعه هست، آن امید دروغین این است که مشکلات اقتصادی ما، با مذاکره و تعامل و کوتاه آمدن در مقابل آمریکا حل می شود. ما با این امید در دولت گذشته، ۸ سال مذاکره کردیم، ۸ سال اقتصاد کشور را معطل کردیم، ۸ سال با این امید الکی، کشور را زمین گیر کردیم. آخر سر چه شد؟ آیا از آنچه که می ترسیدم بر سرمان بیاید، رها شدیم یا افتادیم در یک وضعیت بدتر اقتصادی، دچار خوف صادق شدیم؟

^{۱۶} تحف العقول، ص ۲۸۵.

امید واقعی چیست؟

امید واقعی چیست؟ ما با وجود تحریم می توانیم مشکلات اقتصادی خودمان را حل کنیم، با وجود تحریم می توانیم رونق اقتصادی ایجاد کنیم، کاری که در حال اتفاق افتادن است. امید واقعی، امید بستن به جوانانی است که در دانش های بنیادین خط شکنی می کنند.

شما فکر می کنید واکسن برکت، به همین سادگی و سهولت ساخته شد؟! چقدر سازندگان جوان، این واکسن، زخم زبان ها خوردند. حرف های نا امید کننده شنیدند اما مقاومت کردند تا ما واکسن را ساختیم. امید واقعی همین بچه ها هستند. ای کاش خاطرات این جوان ها تبدیل به کتاب می شد. اینها اگر امید واقعی نیستند، پس چه چیزی امید واقعی است؟!

قطع امید حضرت از مردم!

فدای غربت امیرالمومنین بشوم! حضرت از مردم خودشان قطع امید کردند، حال آن جامعه بسیار خراب و نا به سامان بود، وگرنه در مدیریت ولایی، حضرت به این سادگی از مردم خودش ناامید نمی شود اما این مردم چه کردند که حضرت در اوج ناامیدی قرار گرفتند. فرمودند ای کاش ده تایی شما را به معاویه می دادم و یک نفر از آنها را می گرفتم.^{۱۷}

امیرالمومنین شب نوزدهم یعنی امشب خواب دید پیغمبر را؛ گفت یا رسول الله! من از دست مردم خسته شده ام و مردم هم از دست من خسته شده اند. پیغمبر فرمود علی جانم! نفرینشان کن!

۱۷ « لَوَدِدْتُ وَاللَّهِ أَنْ مُعَاوِيَةَ صَارَتْ بِي بِكُمْ صَرْفَ الدَّيْنَارِ بِالذُّرْهِمْ فَأَخَذَ مِنِّي عَشْرَةَ مِنْكُمْ وَ أَعْطَانِي رَجُلًا مِنْهُمْ » (نهج البلاغه، خطبه ۹۷)

امیرالمومنین هم عرضه داشت خدایا! مرا از این مردم بگیرد و مرا هم از دست این مردم راحت کن و بدتر از مرا برساشان مسلط کن.^{۱۸}

وقتی امامی از مردم خودش قطع امید کند، این طوری می شود که از خدا می خواهد او را از میان آنها ببرد. امشب پناه می بریم از ناامیدی و یاس به خود خدا!

در نقل دیگری هست که راوی می گوید که علی علیه السلام را دیدم که خطبه می خواند، در حالی که قرآن بر سر نهاده بود و حتی ورق آن را بر سرش دیدم که تکان می خورد و خش خش می کرد. فرمود: «خدایا! مردم مرا از حقی که در قرآن برایم بود، باز داشتند. پس آنچه در آن است، مرا عطا کن. خدایا! من از اینان ناخرسند بودم و اینان از من. من اینان را خسته کردم و آنان مرا. و مرا بر آنچه جز خلق و خوی و سرشت من است، وا داشتند که برایم بی سابقه بود. خدایا! بهتر از اینان را برای من جایگزین کن و بدتر از مرا برای اینان. خدایا! دل هایشان را ذوب کن، همچنان که نمک در آب ذوب می شود؛ اللَّهُمَّ قَدْ مَنَعُونِي مَا فِيهِ فَأَعْطِنِي مَا فِيهِ، اللَّهُمَّ قَدْ أَبْعَضْتُهُمْ وَأَبْعَضُونِي، وَمَلَلْتُهُمْ وَمَلَّوْنِي، وَحَمَلُونِي عَلَى غَيْرِ خُلُقِي وَطَبِيعَتِي وَأَخْلَاقِي لَمْ تَكُنْ تُعْرِفُ لِي، اللَّهُمَّ فَأَبْدِلْنِي بِهِمْ خَيْرًا مِنْهُمْ، وَأَبْدِلْهُمْ بِي شَرًّا مِنِّي، اللَّهُمَّ مِثْ قُلُوبِهِمْ كَمَا يُمَاتُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ.»^{۱۹}

این سحر، دیگر امیرالمومنین راحت شد از دست این جماعت؛ لذا وقتی ضربت خورد، فرمود به خدا قسم که رستگار شدم.

^{۱۸} قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي سُحْرَةِ الْيَوْمِ الَّذِي ضُرِبَ فِيهِ: مَلَكْتَنِي عَيْنِي وَ أَنَا جَالِسٌ، فَسَنَحَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَاذَا لَقِيتُ مِنْ أُمَّتِكَ مِنَ الْاَوْدِ (اعوج و کجی) وَ اللَّدَدِ (خصومت و دشمنی). فَقَالَ: «ادْعُ عَلَيْهِمْ». فَقُلْتُ: أَبْدَلْنِي اللَّهُ بِهِمْ خَيْرًا لِي مِنْهُمْ، وَ أَبْدَلْهُمْ بِي شَرًّا لَهُمْ مِنِّي. (نهج البلاغه، خطبه ۷۰)

^{۱۹} نهج البلاغه، خطبه ۵۲.